

الأنساب

للإمام أبي سعد عبد الكريم بن محمد

ابن منصور التميمي السمعاني

المتوفى سنة ٥٦٢ هـ

تقديم وتعليق

عبد الله عمر البارودي

مركز النخبات والأبحاث الثقافية

الجزء الأول

دار الجنان

سیری در

الأنساب

مرتضی ذکایی ساوی

الانساب. ابي سعد عبدالکريم بن محمد بن منصور
تميمي سمعاني. تحقيق عبدالله عمر البارودي
(بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ / ١٩٨٨ م.) ج ٥،
٥٢٠+٥٣٣+٥٧٨+٥١٨+٧١٣ ص.

همچنان به وسیله تبارشناسان و نسب نگاران بعدی ادامه یافت.
خالد بن طلیق (متوفی حدود: ١٦٦ هـ.)، ضحاک بن عثمان
(متوفی: ١٨٠ هـ.)، تعیظ بن بکیر مُحاریبی (متوفی:
١٩٠ هـ.)، أبوالبختری (متوفی: ٢٠٠ هـ.)، ابراهیم بن موسی
بن صدیق (متوفی حدود: ٢٠٠ هـ.)، عُمارة بن قَدّاح، و هشام

١. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی (چاپ دوم: قم، کتابخانه آیت الله
العظمی مرعشی نجفی، ١٤١٢ هـ.ق) ج ١، جزء ٢، ص ٢٩.

٢. همان، ص ٢٩-٣١.

٣. احمد بن محمد بن احمد میدانی، مجمع الامثال (چاپ سوم: قم،
انتشارات دارالفکر، ١٣٩٣ هـ. / ١٩٧٢ م) ج ٢، ص ٢٧٣.

4. O. Lofgren; Dagfal und Dibibls Gewährsmänner der
Sudarabischen Sage in: Studi or in onore di g. L.
Dellacida 11, 94-99.

یکی از کتابهای مهم و ارزنده در زمینه انساب و رجال،
«الانساب» تألیف عبدالکريم سمعاني (متوفی: ٥٦٢ هـ.)
است. این کتاب در سالهای اخیر به شکل منقّحی از سوی
دارالکتب علمیه بیروت با تصحیح و تحقیق استاد عبدالله عمر
بارودی چاپ و منتشر شده است. پیش از این نیز در ده جلد در
حیدرآباد هند به طبع رسیده بود.

نَسَب شناسی و به اصطلاح شجره نگاری یا «التشجیر» در
میان اعراب، دارای سابقه ای دیرین است. در زمان رسول
گرامی اسلام (ص) سه تن در میان اعراب به نسب شناسی مشهور
بودند: ^١ ابوعدی جیبیر بن مطعم (متوفی: ٥٩ هـ.)؛ ^٢ مخرمه بن
نوفل بن أهیب (متوفی: ٥٤ هـ.)؛ و عقیل بن ابی طالب
(متوفی: ٦٥ ق.)^٣

پس از آنها دَعْفَل بن حَظَلَة بن زید شیبانی (متوفی: ٦٥ هـ.)
در معرفه الانساب ضرب المثل عرب بود. چنانکه وقتی
می خواستند کسی را به تبخیر در نسب شناسی یاد کنند،
می گفتند: «أَنسَبَ مِنْ دَعْفَلٍ». ^٤ دَعْفَل کتاب «التشجیر» را در
انساب اعراب جاهلی تا زمان خود سامان داد. لوفجرن
تحقیقات ارزشمندی درباره دَعْفَل منتشر کرده است. ^٥ این راه

- الانساب: ابی محمد عبدالله بن محمد معروف بابن سید بطلیوسی (متوفی: ۵۲۱ هـ.)؛

- الانساب: ابی محمد حسن بن علی معروف به قاضی مهذب (متوفی: ۵۶۲ هـ.)؛ این کتاب در حدود بیست جلد است.

- عجالة المبتدی در انساب، از زین الدین ابی بکر محمد بن موسی حازمی همدانی (متوفی: ۵۸۴ هـ.)؛

- تاج الانساب از محمد بن أسعد حسینی (متوفی: ۵۸۸ هـ.)؛

- الجوهره فی نسب النبی واصحابه العشرة: کمال الدین عبدالرحمن بن محمد انباری (متوفی: ۵۷۷ هـ.)؛

- الشجرة فی الانساب: محمد بن رضوان (متوفی: ۶۵۷ هـ.)؛

- الانساب: ابن مهمندار یوسف بن ابی المعالی (متوفی: ۷۰۰ هـ.)؛

- نسب القطب النبوی و شریف علوی: شهاب الدین ابی العباس احمد بن علی بن ابراهیم بدوی (متوفی: ۶۷۵ هـ.)؛

- بغية ذوی الهمم فی معرفة الانساب العرب والعجم: ملک افضل عباس بن الملك المجاهد (متوفی: ۷۷۸ هـ.)؛

- الانساب: جمال الدین محمد بن علی مدهجن قرشی (متوفی: ۸۸۹ هـ.)؛

در میان این همه آثار «الانساب» تألیف عبدالکریم سمعانی از جایگاهی بلند برخوردار است. به طوری که پس از تألیف،

مورد توجه و اقبال مورخان و مؤلفان بعدی قرار گرفت و عده ای بر آن تقریظ و شرح نوشته، یا آن را تلخیص کردند. از جمله

عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن اثیر جوزی (متوفی: ۶۳۰ ق.) با تلخیص «الانساب» سمعانی و افزودن برخی

استدراکات، کتاب جدیدی در سه جلد سامان داد و آن را «اللباب» نامید. همچنین جلال الدین عبدالرحمن سیوطی

«الانساب» را تلخیص کرد و با برخی از اضافات که از کتابهای چون «معجم البلدان» یاقوت حموی استخراج کرده بود در سال

۸۷۳ هجری کتاب جدیدی را با عنوان «لب اللباب» پدید آورد. نیز قاضی قطب الدین محمد بن محمد خیزری شافعی (متوفی:

۸۹۴ هـ.) انساب سمعانی را تلخیص کرد و اضافات و تعلیقات ابن اثیر، رشاطی و دیگران را هم بر آن افزود و کتاب خود را «الاکتساب» نامید.^۷

بن محمد بن سائب کلبی (متوفی: ۲۰۴ هـ.) از این جمله بودند.^۵ بخصوص ابن سائب کلبی به نگارش کتابهای «النسب الكبير» یا «الجمهره»^۶ و کتاب «انساب البلدان» و نیز «کتاب الالقاب» تحولی در این زمینه به وجود آورد. محمد بن جریر طبری در آثار خود از کتابهای ابن کلبی استفاده فراوان برده است. برخی کتابهای مهم در این باره که پس از ابن کلبی نگاشته شدند عبارتند از:

- انساب حمیر و ملوکها: عبدالملک بن هشام (متوفی: ۲۱۳ هـ.)؛

- انساب الشعرا: ابی جعفر محمد بن حبيب بغدادی نحوی (متوفی: ۲۴۵ هـ.)؛

- انساب الاشراف بلاذری (متوفی: علی بن ابی طالب ۲۷۹ هـ.)؛

- الانساب: ابی محمد قاسم بن اصبغ نحوی (متوفی: ۳۴۰ هـ.)؛

- انساب الطالبيين والعلویین القادمین الی المغرب: امیر مستنصر بالله اموی (متوفی: ۳۶۶ هـ.)؛

- نسب عدنان وقحطان: ابی العباس محمد بن یزید المبرّد نحوی (متوفی: ۲۸۵ هـ.)؛

- انساب قریش: ابی عبدالله زبیر بن بکار قرشی (۲۵۶ هـ.)، همین کتاب را ابی فید مورج بصری نحوی (متوفی: ۳۷۴ هـ.) تلخیص کرده است؛

- نسب عبدالشمس: ابوالفرج بن علی بن حسین اصفهانی؛

- نهاية الارب فی معرفة انساب العرب: ابی الجود بقرین راشد؛

- الاکلیل فی انساب حمیر و ایام ملوکها: ابی محمد حسن بن احمد بن یعقوب همدانی یمنی (متوفی: ۳۳۴ هـ.)؛

- اللباب الی معرفة الانساب: ابوالحسن احمد بن محمد بن ابراهیم اشعری؛

- القصد والامم الی انساب العرب والعجم: ابن عبد البر یوسف بن عبدالله حافظ قرطبی (متوفی: ۴۶۳ هـ.)؛

- دیوان العرب و جوهرة الادب فی ایضاح النسب: محمد بن احمد بن عبدالله اسدی سنّابه؛

- الانساب: ابی محمد عبدالله بن علی لغمی رشاطی (متوفی: ۴۴۲ هـ.)؛

۵. تاریخ التراث العربی، پیشین، ج ۱، جزء ۲، ص ۴۵-۵۴.

۶. بلاذری، انساب الاشراف، به تصحیح محمد حمید الله (قاهره: ۱۹۵۹م)، ص ۶.

۷. عبدالله عمر البارودی، «مقدمة» الانساب سمعانی (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.)، ج ۱، ص ۹.

الی ساکنی الشام؛ مقام العلماء بین یدی الامراء؛ و بسیاری دیگر.

اما مشهورترین کتاب سمعانی همین «الانساب» اوست که به تشویق استادش ابی شجاع عمر بن ابی الحسن بسطامی در روز جمعه سال ۵۰۵ قمری در سمرقند شروع به تألیف آن کرده است (ج ۱، ص ۱۹).

روش شناسی الانساب

سمعانی در مقدمه «الانساب» روش خود را در نگارش آن چنین گفته است: «کتاب من بر اساس ترتیب الفبایی نام شهرها، قبیله ها یا قریه ها تنظیم شده است. آنگاه در زیر نام هر شهر یا قریه یا قبیله، سعی کرده ام نام رجال و علمای آنها را همراه با مختصری از شرح حال و سیره او بنگارم. به دنبال نام رجال، اطلاعات دیگری از این دست داده شده است: تاریخ و محل تولد و وفات، استادان او، کسانی که از ایشان روایت شنیده است، نام تألیفات، نوع تخصص و برخی موارد دیگر. در بیان برخی حکایات که از روایان شنیده ام اختصار را رعایت کرده و اسناد آنها را حذف کردم. در ترتیب الفبایی نام شهرها، علاوه بر حرف اول، حرف دوم و سوم تا آخر نیز لحاظ شده است. به این ترتیب از الف ممدوده آغاز کردم. مثلاً مدخل «الآبری» (منسوب به قریه ای از سجستان) را در «باب الالفین» پس از مدخل «الآبجی» آوردم (ج ۱، ص ۵۶). در باب «الالف والباء» (ج ۱، ص ۶۹) مدخلهای اباحتی، آبار، اباضی، ابوردی، الابح، ابذوی، ابردی، ابرص و... تا آخر به همین ترتیب فهرست شده اند.» (ج ۱، ص ۱۹).

سمعانی در ابتدای جلد اول به ذکر روایاتی از رسول گرامی اسلام (ص) در فضیلت علم انساب پرداخته است و در فصلی با عنوان «فی الحث علی تعلم الانساب و معرفتها» (ج ۱، ص ۱۹) روایت مشهور «تعلموا من انسابکم ما تعلمون به ارا حکم...» را با عبارات و اسناد مختلف و مفصل نقل کرده است. سپس برای تیمن و تبرک، فصلی را با عنوان «فی نسب رسول الله (ص)» در آغاز کتاب آورده است (ج ۱، ص ۲۴). تیمناً عبارتی از این فصل نقل می شود: «عن ابن عباس رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله يقول: أنا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن أدبن أدد بن الهميسع بن عابر بن صلح بن

احوال و آثار سمعانی

عبدالکریم سمعانی در شعبان سال ۵۰۶ در سمعان متولد شده است. سمعان نام محلی در تمیم بوده و نیاکان سمعانی بدانجا منسوبند. پدر سمعانی او را در سه سالگی به نیشابور برد. یک سال پس از آن، درگذشت (الانساب، ج ۳، ص ۲۹۸)؛ و تربیت و تعلیم سمعانی به دست عموهایش افتاد. سمعانیان جملگی اهل علم و فضل بودند. عموی بزرگ او ابومحمد حسن بن ابی المظفر سمعانی، عالمی زاهد بود و سمعانی جوان کتابهایی چون «الجامع» معمر بن راشد، «تاریخ» احمد بن سیار، «امالی» ابی زکریا مزکی، رانزد او آموخت. همچنین نزد عموی کوچک خود ابوالقاسم احمد بن منصور سمعانی (متوفی: ۵۳۴ هـ). فقه و حدیث را فراگرفت. خواهر سمعانی «امة الله حرة» نیز زنی عالم و فاضل بود، و ابی غالب محمد بن حسن باقلانی بغدادی به او اجازه نقل حدیث داده بود. سمعانی نزد او نیز احادیث و حکایات فراوان آموخت (ج ۳، ص ۳۰۱).

از دیگر استادان وی که خود از او یاد کرده است، ابی شجاع عمر بن ابی الحسن بسطامی است (ج ۱، ص ۱۹)؛ و او همان کسی است که سمعانی را به تحقیق و نگارش «الانساب» تشویق کرده است.

غیر از اینها، سمعانی محضر استادان بسیاری را درك کرده است. او به خاطر تحقیق و استماع حدیث، رنج سفرهای فراوان را بر خود هموار کرده و به شهرهای اصفهان، خراسان، همدان، ماوراءالنهر، عراق، حجاز، شام، طبرستان و بیت المقدس بارها سفر کرده است. ابن نجار نوشته است که وی از هفت هزار شیخ، حدیث شنیده است. سمعانی جز «الانساب» کتابهای دیگری نیز نوشته است. اسامی برخی از کتابهای او اینهاست: الاسفار عن الاسفار (ج ۱، ص ۳۶۳)؛ النزوع عن الاوطان والنزاع الی الاخوان (ج ۱، ص ۳۶۳)؛ ادب الاملاء والاستملاء (ج ۱، ص ۳۹۳)؛ الذیل علی تاریخ بغداد خطیب؛ تاریخ مرو؛ ادب الطلب؛ معجم البلدان؛ معجم الشیوخ؛ تحفه المسافر؛ الهدایه؛ عزالزلة؛ الادب واستعمال الحسب؛ المناسک؛ الدعوات؛ الدعوات النبویه؛ غسل الیدین؛ افانین البساتین؛ دخول الحمام؛ صلاة التسییح؛ التحایا؛ تحفه العید؛ فضل الدیک؛ الرسائل والوسائل؛ صوم البیض؛ سلوة الاحباب؛ التحبیر فی المعجم الکبیر؛ فرط الغرام

بخاری (ج ۱، ص ۲۹۳)؛

- تاریخ فارس: ابو عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز شیرازی (ج ۳، ص ۳۰)؛

- تاریخ مدینه سمرقند: (ج ۱، ص ۲۷۸) از ابو سعد الادریسی (متوفی قبل از ۳۴۰ ق.ه)؛

- طبقات الهمذانیین: حافظ صالح بن احمد (ج ۲، ص ۵۳۱)؛

- مفاخر خراسان: ابوالقاسم عبداللّه بن احمد بن محمود بلخی (ج ۳، ص ۳۳)، (ج ۴، ص ۳۴)؛

- کتاب الثقات: ابوحاتم محمد بن حبان بُستی (ج ۱، ص ۳۱۵)، (ج ۳، ص ۱۱)؛

- معجم الشیوخ: عبدالعزیز نخشبی (ج ۲، ص ۴۰۵)، (ج ۳، ص ۲۷)؛

- معجم الصغیر: طبرانی (ج ۲، ص ۵۲۸)؛

- کتاب العلم: حافظ ابونعیم اصفهانی (ج ۱، ص ۲۰)؛

- سنن: ابی داوود سجستانی (ج ۱، ص ۳۲۹)، (ج ۲، ص ۶)؛

- تاریخ المصرین: ابوسعید بن یونس (ج ۱، ص ۳۴۴)؛

- الألقاب: ابی کلبی (ج ۱، ص ۳۰۸)، (ج ۳، ص ۷)؛

- الصحیح: ابوالفتح بن ابی الفوارس (ج ۱، ص ۳۰۸)؛

- تاریخ بغداد: احمد بن علی بن ثابت (ج ۱، ص ۲۹۸)؛

- المضافات: ابوکامل بصیری (ج ۱، ص ۳۲۵)، (ج ۲، ص ۶)، (ج ۴، ص ۲۳)؛

- صحیح بخاری: (ج ۱، ص ۳۳۱)؛

- صحیح مسلم: (ج ۴، ص ۴۸)، (ج ۵، ص ۶۷)؛

- کتاب ابی زرعه سنجی (ج ۱، ص ۲۹۴)؛

- معجم الشیوخ: ابوالقاسم هبة اللّه بن عبد الوارث شیرازی (ج ۵، ص ۴۱)؛

- الجرح والتعديل: ابن ابی حاتم رازی (ج ۳، ص ۳۹۶)؛

- کتاب الألقاب: ابوالفضل فلکی (ج ۵، ص ۶۸)؛

- کتاب ابوالحسن علی بن عمّار قطنی (ج ۱، ص ۳۰۷)؛

- الاغانی: ابوالفرج اصفهانی (ج ۳، ص ۱۳۷)؛

- کتاب الانساب: ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (ج ۱، ص ۳۷۶)؛

- کتاب الکئی: مسلم بن حجّاج (ج ۱، ص ۳۶۷)؛

- تاریخ نَسَف: ابوالعباس مستغفری (ج ۵، ص ۲۲ و ۲۷)؛

.*

سمعانی به مذهب اهل سنت اعتقاد دارد و از میان ائمه چهارگانه اهل سنت بیشتر به شافعی (ج ۳، ص ۳۷۸-۳۸۰) و

نبت بن اسماعیل بن ابراهیم بن ازرو و هو تارح بن ناحور بن شاروغ بن فالغ بن عابر و هو هود النبی (ص) ابن شالغ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بن لمک بن متوشلخ بن اخنوخ و هو ادريس بن برد بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم صلوات اللّه علی الانبیاء اجمعین. (ج ۱، ص ۲۴-۲۵).

سمعانی پس از بیان نسب رسول اللّه، به ذکر نسب بنی هاشم (ج ۱، ص ۲۶) و بعد از آن به ذکر نسب قریش (ج ۱، ص ۲۷) سپس به ذکر نسب عرب (ج ۱، ص ۲۸) و قبایل مضر، قحطان، کهلان، سبأ، قضاعه و برخی قبایل دیگر پرداخته (ج ۱، ص ۳۰-۵۵) و سپس «باب الالفین» را آغاز کرده است.

منابع «الانساب»

همان طور که پیشتر گفته شد، سماعی مسافرت‌های فراوانی به شهرها، روستاها و سرزمینهای مختلف کرده و با عالمان و محدثان بسیاری دیدار و گفتگو کرده است و سپس با تنظیم دیده‌ها و شنیده‌های خود، قسمت اعظم کتاب «الانساب» را سامان داده است. مثلاً در جایی نوشته «کُتِبَ عَنْهُ مِنْ حَفْظِهِ» (ج ۳، ص ۶)؛ به سخن دیگر، بیشتر منابع الانساب به صورت شفاهی بوده است. به علاوه اینکه سماعی از منابع کتبی فراوان دیگری هم که در دست داشته سود جسته است. برخی از این منابع عبارتند از:

- تاریخ نیشابور: حاکم ابو عبدالله حافظ نیشابوری (ج ۱، ص ۲۹۷ و ۳۳۷)، (ج ۲، ص ۵۲۵)؛ سماعی از این اثر بیش از منابع دیگر بهره برده و در سراسر فصلهای مختلف الانساب، بارها به آن ارجاع داده یا از آن روایت کرده است.

- الاکمال: ابوالحسن بن ماکولا (ج ۱، ص ۲۸۶-۴۳۵)؛

- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (ج ۳، ص ۵۷-۵۸)، (ج ۵، ص ۲۵)؛

- تاریخ اصفهان: حافظ ابو زکریا یحیی بن ابی عمرو بن مُنْده، معروف به ابن مُنْده (ج ۱، ص ۳۲۲)؛

- تاریخ بخارا: از ابوبکر منصور برسخی (ج ۱، ص ۳۲۲)؛

- تاریخ جرجان: حمزة بن یوسف سهمی (ج ۱، ص ۳۲۴)؛

- تاریخ اصفهان: حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (ج ۱، ص ۲۹۹)؛

- تاریخ احمد بن سيار (ج ۱، ص ۳۰۵)؛

- تاریخ بخارا: ابو عبدالله محمد بن احمد بن سلیمان غنچار

مردم کسی که مردم را به خدا بخواند و عالم فاضل باشد می تواند امام باشد. اما ما آنها را تکفیر می کنیم به خاطر اینکه صحابه را تکفیر کردند.»

در جای دیگر نوشته است: «ابوزکریا یحیی بن ابی عمر بن مُنْده در تاریخ اصفهان از عبدالرحمن بن عبدالله بن مُنْده نقل کرده که داشتیم از عبدالله بن محمد بن عقیل باوردی دو جزء از حدیثی را از احمد بن سلمان می نوشتیم که به من گفت: مَنْ لَمْ یکن علی مذهب الاعتزال فلیس بمسلم» وقتی این سخن را از او شنیدم نوشتن جزء دوم حدیث را ترک کردم» (ج ۱، ص ۲۷۴). در مدخل بدائی نوشته است: «هذه النسبة الی البدائیة و هم جماعة من غلاة الروافض و هم الذین اجازوا البداء علی الله عزوجل و زعموا انه یرید الشیء ثم یدولہ، و اول ظهور هذا القول من جهة المختار بن ابی عبید الثقفی الذی غلب علی الکوفة و اعمالها و قتل قتلة الحسین رضی الله عنه، و قيل ان المختار أخذ هذا القول عن مولی علی رضی الله عنه یقال له کیسان، و فی اجاز البداء علی الله تعالی اجازة الندم علیه و هذا کفر». یعنی: «بدائی منسوب به بدائیه است. آنها گروهی از رافضیان (شیعیان) بودند که معتقد به «بداء» بر خدای تعالی بودند. اینها می پندارند که خداوند، نخست چیزی را اراده کرده سپس انجام آن را آغاز می کند. و اولین کسی که این عقیده را اظهار کرد مختار بن ابی عبید ثقفی بود و او همان است که کوفه را فتح کرد و قاتلان حسین رضی الله عنه را کشت. هم چنین گفته شده که مختار ثقفی این قول را از مولی علی رضی الله عنه اقتباس کرده است!! ... و جواز بداء بر خدای تعالی ملازم با پشیمانی بر آن است، که کفر می باشد!!» (ج ۱، ص ۲۹۵).

امثال این موارد در جاهای مختلف «الانساب» به چشم می خورد و نقد و بررسی آنها در حوصله این مقاله نیست.

برخی از امتیازات «الانساب»

یکی از فواید «الانساب» ذکر نام کتابهایی است که غالباً در منابع دیگر ذکر نشده است. زیرا همان طور که گفته شد، سمعانی برای نگارش این کتاب سفرهای فراوانی به نقاط مختلف دنیا کرده و کتابهای بسیاری را دیده یا شنیده که ذکر نام آنها در تألیفات دیگر - از این دست - کم سابقه یا بی سابقه بوده است. این کتابها اعم از تفاسیر، کتابهای علوم قرآنی، ادبی، عرفانی تاریخی، سفرنامه ها و دواوین شعر است. اکثر این کتابها امروز در دست نیستند و در منابع کتابشناختی دیگر هم ذکری از آنها نیست. برای نمونه، نام برخی کتابها را که از

احمد بن حنبل (ج ۲، ص ۲۷۷-۲۷۹) گرایش دارد. وی در لابه لای نوشته های الانساب گاه به گاه عقاید خود را آشکار کرده و بر مبنای آنها درباره محدثان و راویان شیعه اظهار نظر کرده است. مثلاً در جایی، همعقیده با ابوحاتم بن حبان بستی مؤلف «الثقات» گفته است: «جعفر بن سلیمان ضبعی یکی از ثقات و راویان معتبر است. تنها عیب او میل و ارادتش به اهل بیت [علیهم السلام] است. «کان جعفر بن سلیمان (ضبعی) من الثقات المتقین فی الروایات غیر انه کان ینتحل الميل الی اهل البيت» (ج ۴، ص ۹). سمعانی در ادامه افزوده: «ائمة حدیث ما اجماع دارند اگر راوی صادق و متقنی اهل «بدعت»! بود لکن عقاید خود را تبلیغ و اظهار نمی کرد شنیدن و حجت گرفتن اخبار او جایز است، در غیر این صورت و حتی در صورت «ثقه» بودن، احتجاج به اخبار و احادیثی که نقل کرده پایه ای ندارد و درست نیست. به همین خاطر ما حدیث اهل بدعت را یکسره طرد می کنیم» (ج ۴، ص ۹). در جایی دیگر ضمن ذکر ابو عبدالرحمن محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر ضبعی کوفی (متوفی: ۱۹۵ هـ.) با اینکه نوشته احمد بن حنبل از او حدیث و روایت نقل کرده است اما با کنایه افزوده: «کان یغلو فی التشیع» (ج ۴، ص ۱۱)؛ یعنی در تشیع غلو می کرد!

سمعانی گاهی به جای نقد علمی اندیشه های اهل تشیع، یکسره آنها را تکفیر می کند و این روش از هر که باشد - خواه شیعه خواه سنی - ناپسند و غیر علمی است. درباره جارودیه نوشته است: «وأما الجارودیه فرقة من الزیدیه من الشیعة و هم اصحاب ابی الجارود نسبو الیه، زعموا ان النبی (ص) نص علی امامت علی بالوصف دون التسمیه و (أن الناس کفروا بترکهم الاقتداء به بعد النبی - صلی الله علیه و سلم-)، ثم بعده الحسن، ثم الحسین، ثم إن الامامة شوری فی ولدهما فمن خرج منهم داعياً الی سبیل ربّه و کان عالماً فاضلاً فهو الإمام. وهؤلاء انما اکفروناهم بقولهم بتکفیر الصحابة ...» (ج ۲، ص ۹). یعنی: «جارودیه فرقه ای از زیدیه (شعبه ای از تشیع) و منسوب به ابی الجارود هستند. آنها معتقدند پیامبر (ص) از راه توصیف به امامت علی [ع] تصریح کرده با اینکه نام او را نبرده است. و مردمی که پس از پیامبر اقتدا به علی را ترک گفتند کافر شدند. (و معتقدند پس از علی حسن و حسین امام هستند و امامت پس از آنها در میان فرزندان آنها شورایی است. و بعد از آنها از میان

ص ۲۳۹)؛

- المدخل فی التفسیر: ابوالحسن بن ابی‌الحسین قطان شامانی (ج ۳، ص ۲۸۵)؛

ب. کلام

- مقالات المعتزله: ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی (متوفی: ۳۰۳ ق.، ج ۲، ص ۱۷)؛

- رد علی اهل السنة: ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی (ج ۲، ص ۱۷)؛

- کتاب العقل: ابوسلیمان داوود بن مجبر بن قحذم بن سلیمان بن ذکوان طالبی بصری (متوفی: ۲۰۶ ق.، ج ۴، ص ۲۸)؛

- کتاب بدء الخلق و کتاب مبدأ: وهب بن منبه (ج ۴، ص ۱۲۶ و ج ۵، ص ۳۲۳)؛

- کتاب المعرفة: ابی محمد عبد الله بن عیسی مروزی معروف به عدان (متوفی: ۲۹۳ ق.، ج ۴، ص ۱۳۰)؛

ج. اخلاق

- کتاب الزهد: ابوالسری هند بن سری (متوفی: ۲۴۳ ق.، ج ۱، ص ۳۵۷ و ج ۴، ص ۱۰۶)؛

- کلام فی الزهد والمعرفة: ابوسلمه بدیانی (ج ۱، ص ۲۹۷)؛

- نحو القلوب: ابوجعفر محمد بن اسحاق بن علی بحاثی زوزنی (ج ۱، ص ۲۸۸)؛

- کتاب المروءة: ابو محمد حسن بن اسماعیل ضرّاب (ج ۴، ص ۱۴)؛

- الآداب والمواعظ: قاضی امام ابی سعید خلیل بن احمد بن محمد سنجرى (ج ۵، ص ۶۰)؛

- الزواجر والمواعظ: ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسگری (ج ۴، ص ۱۹۳)؛

- کتاب المناجاة: کعب الاحبار (ج ۴، ص ۱۲۷)؛

- حلیه الاولیاء: حافظ ابونعیم اصفهانی (ج ۴، ص ۲۰۰)؛

د. ادبیات، عرفان و تصوف

- دیوان ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف بن اسماعیل بن شاه خوارزمی برقی (متوفی: ۳۷۶ ق.، به خط شاگرد او ابن سینای فیلسوف (ج ۱، ص ۳۲۵)؛

- حکایات الصوفیه: ابو عبدالله محمد بن عبد الله بن باکویه شیرازی باکویی (متوفی: ۴۲۰ ق.، ج ۱، ص ۲۶۷)؛

- السلوة (فی علوم الصوفیه): ابوالحسن علی بن یوسف جوینی (ج ۲، ص ۱۲۹)؛

- تاریخ الصوفیه: عبدالرحمن سلّمی (ج ۴، ص ۳۱)؛

«الانساب» استخراج شده است ذکر می کنیم:

الف. علوم قرآنی

- التفسیر للقرآن: ابوزکریا یحیی بن جعفر بن امین ازدی بیکندی بکبری (ج ۱، ص ۲۸۳)؛

- تفسیر قرآن: ابوعلی حسین بن فضل بجلی بغدادی، ساکن نیشابور (ج ۱، ص ۲۸۵)؛

- کتاب عدد آی القرآن و اختلاف فيه: ابویکر محمد بن خلف بن جیان بن صدقه بن زیاد صبی (متوفی: ۳۰۶ هـ.، ج ۴، ص ۱۱)؛

- کتاب کبیر فی القراءات: ابوجعفر محمد بن سعدان نحوی ضریر (متوفی: ۲۳۱ هـ.، ج ۴، ص ۱۶)؛

- تفسیر قرآن: عبدالرزاق بن همام (ج ۵، ص ۴۵)؛

- تفسیر: ابن عینه (ج ۲، ص ۵۲۴)؛

- تفسیر: ابومسعود بجلی (ج ۳، ص ۱۳۵)؛

- تفسیر: محمد بن ابی ابکر مقدمی (ج ۱، ص ۲۷۰)؛

- تفسیر: ثعالبی (ج ۴، ص ۳۱)؛

- تفسیر: ابوالعباس ولید بن ابان بن بونه اصفهانی (متوفی: ۳۱۰ هـ.، ج ۱، ص ۴۱۶)؛

- احکام القرآن: از ابی الحسن عباد بن عباس طالقانی پدر صاحب بن عباد وزیر. سمعانی درباره این کتاب نوشته: «ینصر فيه مذهب الاعتزال» (ج ۴، ص ۳۰)؛

- تفسیر: ابو محمد مکی بن عبدالرزاق کشیهنی (ج ۱، ص ۲۷۰)؛

- تفسیر: ابومسعود سهل بن عثمان بن فارس عسگری (متوفی: ۲۳۰ ق.، ج ۴، ص ۱۹۴)؛

- قراءات القرآن: ابونصر منصور بن محمد مقرئ عراقی (متوفی: ۴۵۰ ق.، ج ۴، ص ۱۷۶)؛

- غریب القرآن: محمد بن عزیز سجستانی معروف به عزیری (ج ۴، ص ۱۸۸)؛

- تفسیر: عبد بن حمید کشی (ج ۴، ص ۱۲۷)؛

- اخبار القرآن: به روایت ابی عبد الرحمن بن ابی لیث از عبد بن عابد (ج ۴، ص ۱۲۶)؛

- احکام القرآن: محمد بن الازهر (ج ۴، ص ۱۲۸)؛

- تفسیر: ابواسحاق ابراهیم بن معقل بن حجّاج بن خدّاش سانجنی نسفی (متوفی: ۲۹۵ ق.، ج ۳، ص ۲۰۴)؛

- تفسیر: ابامحمد اسماعیل بن عبدالرحمن سندی (ج ۳، ص ۳۱)؛

برخی از کتابهای رجال و حدیث ذکر شده در «الانساب» عبارتند از:

- الصنائع من الفقهاء والمحدثین: از ابو عبد الله محمد بن اسحاق بن سعید بن اسماعیل سعدی تمیمی هروی (ج ۴، ص ۲۰۷)؛
- طبقات العلماء من اهل موصل: ابوزکریا یزید بن محمد بن ایاس ازدی (ج ۴، ص ۲۷۸)؛
- غریب الحدیث: ابی عیید قاسم بن سلام بغدادی (ج ۴، ص ۱۲۸)؛
- مائة حدیث مخرجة من الاصول: ابواحمد عبد الله بن یوسف جرجانی (ج ۴، ص ۱۱۸)؛
- کتاب المصباح (فی الحدیث): ابوبکر مبارک بن حسن بن شهرزوری (ج ۳، ص ۴۷۵)؛
- معجم الشیوخ: ابی بکر بن مقرئ (ج ۴، ص ۲۱۸)؛
- معرفة الصحابه: ابی عبد الله محمد بن اسحاق بن منده (ج ۴، ص ۵۶)؛
- اخبار القضاة والمحدثین بالاندلس: محمد بن حارث خشنی اندلسی قرطبی (ج ۲، ص ۳۷۲)؛
- کتاب التنف والطرف: ابوسعید آوی (ج ۵، ص ۲۶۷)؛
- اعلام الحدیث وغریب الحدیث هر دو از: ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی (متوفی: ۳۸۸ ق.)، (ج ۲، ص ۳۸۰)؛
- طبقات علماء بلخ: ابو عبد الله محمد بن جعفر بن غالب بن وراق (ج ۵، ص ۳۰۸)؛
- یکی دیگر از فواید و امتیازات «الانساب» ذکر نام برخی شهرها، روستاها، محله‌ها، مساجد و آثار تاریخی کهن همراه با اطلاعاتی درباره آنهاست. این اطلاعات برای کسانی که درباره این بلاد تحقیق می‌کنند، سودمند خواهد بود. برخی از این شهرها، روستاها یا محله‌ها و مسجدها عبارتند از:
- ترشیز (ج ۴، ص ۶۵)؛ بوزجان از روستاهای نیشابور (ج ۱، ص ۴۱۱)؛ بوزنجر از توابع همدان (ج ۱، ص ۴۱۲)؛ با مین و بادغیس (ج ۱، ص ۴۱۲)؛ بلاساغون نزدیک کاشمر (ج ۱، ص ۴۲۴)؛ طخارستان (ج ۳، ص ۳۳)؛ قلعه ریاح در اندلس (ج ۳، ص ۳۹)؛ رزامی نام محله‌ای در مرو (ج ۳، ص ۵۹)؛ غنادوست از قرای سرخس (ج ۴، ص ۳۱۰)؛ خانقاه باغ رازین نیشابور (ج ۴، ص ۴۹)؛ ساوه (ج ۱، ص ۴۱۲)؛ ایورد، باورد (ج ۱، ص ۲۷۴)؛ شهرزور، بین موصل و زنجان (ج ۳، ص ۴۷۴)؛ طالقان (ج ۴، ص ۲۹-۳۱)؛ شارک، شهری در نواحی بلخ (ج ۳، ص ۳۷۴)؛ محله عتابین در جانب غربی بغداد

- التعرف لمذهب التصوف: ابی بکر بن ابی اسحاق (ج ۵، ص ۲۸۹)؛
- کتاب فی الحروف: ابوالفضل خزاعی (متوفی: قبل از ۴۰۰ ق.)، (ج ۱، ص ۲۹۹)؛
- دیوان الادب: ابو ابراهیم اسحاق بن ابراهیم فارابی (ج ۴، ص ۳۳۱)؛
- کتاب الاشتقاق: ابوبکر بن دُرید (ج ۳، ص ۴۰۲)؛
- الاربعین الصوفیه: ابوالقاسم هبة الله بن عبدالوارث شیرازی (ج ۳، ص ۴۴۱)؛
- تنبیه الغافلین: ابی لیث سمرقندی (ج ۳، ص ۱۹۹)؛
- دیوان شعر ابوالحسن علی بن سلیمان بن ابان بن اصفروخ فارسی سگری نغری (ج ۴، ص ۳۳۳)؛
- هـ. تاریخ و سفرنامه
- تاریخ استرآباد: ابوسعید عبدالرحمن بن محمد بن محمد ادرسی (ج ۴، ص ۳۶۱)؛
- تاریخ همدان: ابوالفضل صالح بن احمد بن محمد حافظ همدانی (ج ۴، ص ۲۲۸)؛
- تاریخ شیراز: ابوالقاسم شیرازی (ج ۱، ص ۴۱۷)؛
- تاریخ فارس: ابوالفداء اخیسکیکی (ج ۱، ص ۳۴)؛
- تاریخ مراوزه (مروزیان): ابورجاء محمد بن حمدویه بن احمد هورقانی (ج ۱، ص ۳۲۰) و (ج ۳، ص ۲۳۳)؛
- تاریخ حمصیین: احمد بن محمد بن عیسی (ج ۴، ص ۱۲۵)؛
- التاریخ: اسماعیل بن علی خطیبی (ج ۳، ص ۴۶۱)؛
- القند فی معرفة علماء سمرقند: ابوالمظفر محمد بن محمد بن احمد بن ابی القاسم صابری (ج ۳، ص ۵۰۵)؛
- تاریخ نَسَف: ابوالعباس مستغفری (ج ۵، ص ۷۰۰)؛
- سفرنامه عراق: ابوالفرج محمد بن ابراهیم بن حسن طبرانی (رحلة الی العراق)، (ج ۴، ص ۴۳)؛
- سفرنامه: ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی (ج ۴، ص ۴۲)؛
- سفرنامه: ابوحاتم رازی (ج ۳، ص ۵)؛
- تاریخ مراوزه: ابی العباس معدانی فقیه (ج ۳، ص ۳۸۲)؛
- و. رجال و حدیث
- «مَنْ لَمْ یکتبْ لَمْ یجد حلاوة الاسلام» (ج ۴، ص ۳۱)؛ این جمله زیبا را سمعانی از صاحب بن عبّاد وزیر، نقل کرده است.

که در مقایسه با کل اثر، جزیی است و از ارزش تصحیح نمی‌کاهد، و یادکرد آن، صرفاً به خاطر اصلاح آنها در چاپهای بعدی است؛ از جمله:

کتاب «المضافات» ابو کامل بصیری را (ج ۱، ص ۳۲۵) در بعضی مواضع به غلط «المضاهات» نوشته است (ج ۱، ص ۳۶۵ و ج ۲، ص ۲۹۷). در جای دیگر، «کتاب الشیوخ» از یونس بن عبدالاعلی را «کتاب الشویخ» نوشته است (ج ۴، ص ۳۰۳). در جایی نوشته است: «قال ابو حاتم بن حبان: آی أنا کتبنا عنه لقرب إسناده» که ظاهراً «کُتِبَتْ» درست است (ج ۱، ص ۳۷۹). در جای دیگر، «سَمِعَ بنیسا بور الحسن بن احمد سمرقندی» نوشته شده است که با یتی «حسن بن احمد» یا «ابو الحسن بن احمد» درست باشد. در جای دیگر «المنتیب الیها» به جای «المنتسب الیها» نوشته شده است (ج ۱، ص ۳۶۶).

نیز در جایی به جای اباجعفر الابهری، الانهری نوشته شده است (ج ۵، ص ۳۱۴)؛ و در جای دیگر ابو محمد حسن بن عبد الله تیمی چاپ شده که درست آن تمیمی است (ج ۵، ص ۳۲۰).

در جای دیگر «کان صاحب لؤلؤ و جوهر» نوشته شده (ج ۵، ص ۷۰۶) که جواهر درست است.

در جای دیگر هم «مولی لعلی رضی الله عنه» چاپ شده (ج ۱، ص ۲۹۵) که مولی علی درست است. در جای دیگر، «کان صدوقاً فهیماً» به غلط «صدوقاً فهماً» چاپ شده است. (ج ۱، ص ۲۹۸). در جای دیگر «أبوسهل البرسانی الخرسانی» چاپ شده است (ج ۱، ص ۳۲۱) که خراسانی درست است.

صرف نظر از این موارد جزیی، «الانساب» تألیف عبدالکریم سمعانی با تصحیح و تحقیق عبد الله عمر بارودی، کتابی است سودمند، زیبا، مهذب که برای اهل تحقیق جالب و خواندنی است. توفیق او و والیان محترم انتشارات «دارالکتب العلمیه» بیروت را در ارائه چنین خدمات ارزشمند علمی، از خداوند بزرگ خواهانیم؛ بمنه و کرمه، والحمد لله اولاً و آخراً.

(ج ۴، ص ۱۴۷)؛ بسا (=فسا)، (ج ۱، ص ۳۴۶)؛ بُست (شهری از بلاد کابل بین هرات و غزنه)، (ج ۱، ص ۳۴۸)؛ قریه کاسکان از قرای کازرون فارس (ج ۵، ص ۱۵)؛ اسفراین (ج ۵، ص ۲۶)؛ خوارزم (ج ۵، ص ۵۵)؛ کرمان (ج ۵، ص ۵۶)؛ رازان محله ای بزرگ در بروجرود (ج ۳، ص ۲۳)؛ ری (ج ۳، ص ۲۲)؛ قومس، بدش، بسطام، سمنان (ج ۱، ص ۳۰۱)؛ مغکان، بذیخون، بخارا و برازجان (ج ۱، ص ۳۰۵)؛ شاذیاخ (ج ۳، ص ۳۷۳)؛ بَرَدَه، قلعه ای در شش فرسخی نسف در راه بخارا (ج ۱، ص ۳۳۹)؛ سانجن، قریه ای در نَسَف (ج ۳، ص ۲۹۵)؛ کش، سمرقند، فرغانه (ج ۱، ص ۲۷۵)؛ بایان، بالا (ج ۱، ص ۲۷۶)؛ دینور، قرمیسیس، (ج ۲، ص ۵۳۱)؛ دینارآباد، استرآباد (ج ۲، ص ۵۳۰)؛ دلیجان (ج ۲، ص ۴۹۰)؛ خانقاه حسن بن یعقوب حدّاد در نیشابور (ج ۲، ص ۵۲۴)؛ حصن کیبا شهری در دیار بکر (ج ۲، ص ۲۲۷)؛ جیرفت (ج ۲، ص ۱۴۲)؛ کازرون (ج ۵، ص ۱۴)؛ کرج ابودلف عجلی (ج ۵، ص ۵۰۴۶)؛ طاسبندی قریه ای از قرای همدان (ج ۴، ص ۲۸)؛ ترمذ، آمل، دامغان (ج ۱، ص ۳۵۴).

*.

نکته های ظریف و خواندنی نیز در الانساب فراوان است: مثلاً بحثهای خواندنی درباره مزدکیان (ج ۵، ص ۲۷۳)؛ درباره شهید (ج ۳، ص ۴۷۶)؛ وجه تسمیه برخی از شهرها، مثل بغداد (=بغ داد یا بغستان)، (ج ۱، ص ۳۷۲)؛ عقاید فرقه سبعیه (ج ۳، ص ۲۱۶)؛ جملاتی از فارسی کهن: (فقال له بالفارسیه: خدایکان تازیان ذمار گرفت؛ قال باذن، وهو فی السوق: اسب زین و استر پالان و اسباب بی درنگ)، (ج ۳، ص ۱۱)؛ و بسیاری دیگر از این جمله است.

پاره ای از ایرادها و نواقص در تصحیح

الانساب به تصحیح عبد الله عمر بارودی کتابی پاک و مهذب است، و مصحح سختکوش در ارائه هر چه بهتر آن تلاش فراوان کرده، تعلیقات و توضیحات سودمند بسیاری بر آن افزوده، اختلاف نسخه های خطی را در پاورقیها بازگفته و در مجموع، تصحیح مفید و کارآمدی ارائه کرده است. اما متأسفانه جای فهرستهای فنی در آخر کتاب خالی است. چنانچه فهرست نام کسان، جایها، قبایل، کتابها و ... به کتاب افزوده می‌گشت، بر ارزش و بهره وری آن چندین برابر اضافه می‌شد. بجز از اینها، برخی غلطهای چاپی یا نگارشی نیز در «الانساب» راه یافته